|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 19  مدت زمان: 32.34 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 3.72 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 7.45 MB دانلود  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين  حصرعبادت و استعانت  در اين آيهٔ مباركهٔ \*«اياك نعبد و اياك نستعين»\*(1)، مطالبي به عرض رسيد. و يكي از آن فوائد حصر اين است كه انسان وقتي گفت \*«اياك نعبد»\*(2) نه خود به غير خدا عبادت مي‌كند نه حاضر است معبود كسي قرار بگيرد.  تاكنون بحث در اين بود كه مقتضاي حصر عبادت از آن خدا، اين است كه انسان غير خدا را نپرستد. اگر مجاز نيست كه غير خدا را بپرستد، مجاز هم نيست كه معبود ديگران قرار بگيرد براي خود، بنده فراهم كند كه عده‌اي او را بپرستند. عبادت بالقول المطلق منحصر مي‌شود دربارهٔ‌ خداي سبحان. نه كسي حق دارد عابد غير خدا باشد و نه حق دارد معبود ديگران باشد. كه اگر كسي خواست كسي را عبادت كند، انسان كه مي‌گويد \*«اياك نعبد»\*(3) يعني تو معبودي و همگان عابد تو‌اند، بايد جلوي آن وهم را هم بگيرد. پس همانطوري كه حق ندارد غير را عبادت كند،‌ حق ندارد خود هم معبود ديگران باشد. و چيزي از اين اطلاق خارج نشده است كه تخصيص پذير باشد. اگر خداي سبحان دستور داد كه به پيامبر احترام بگذار كه اطاعت كنيد و نه عبادت، دربارهٔ ائمه (عليهم السلام) اطاعت كنيد و نه عبادت، دربارهٔ پدر و مادر اطاعت كنيم و نه عبادت، در يك محدوده‌اي، اينها هم باز به فرمان خداي سبحان است كه بحثش گذشت.  و اما مسئلهٔ \*«و اياك نستعين»\*(4) آن هم اينچنين است. يعني چيزي از اين اطلاق حصر خارج نشده است. مقتضاي حصر آن است كه خدا مستعان است و لا غير. اين حصر ايجاب مي‌كند كه انسان از غير خدا مدد نگيرد يك و خود را هم معين و معاون كسي نداند دو. همانطوري كه حق ندارد از غير خدا استمداد كند، حق ندارد كه خود را معين و معاون ديگران بداند. اگر خدا مستعان است و لا غير \*«و الله المستعان»\*(5)، اگر مستعان خداست و لا غير، انسان نمي‌تواند مستعان ديگري باشد كه ديگري از او كمك طلب كند. آنگاه آياتي كه مي‌گويد يكديگر را كمك كنيد،‌ بايد در كنار اين آيه روشن بشود يعني چه. پس مقتضايِ حصر استعانت در خداي سبحان آن است كه او مستعان است و لا غير. \*«و الله المستعان»\*(6) نه انسان مي‌تواند از غير خدا استعانت كند و نه مي‌تواند مستعان ديگري باشد كه ديگري از او كمك بگيرد و از او استعانت بخواهد.  عدم تنافي حصر استعانت و استمداد از غير خدا  و اما اينكه در بعضي از آيات فرمود \*«تعاونوا علي البر و التقوي»\*(7) كه اين دستور تعاون هر دو بعد را تصحيح مي‌كند. هم به انسان اجازهٴ‌ استعانت مي‌دهد كه بشود مستعين هم به ديگري اجازهٴ‌ مستعان شدن مي‌دهد كه بشود معين. آيا آن آيه‌اي كه مي‌فرمايد يكديگر را كمك كنيد با حصر استعانت منافات دارد يا نه؟‌ در سورهٔ‌ مائده آيهٔ دوم اينچنين است:‌ \*«وتعاونوا علي البر و التقوي و لا تعاونوا علي الأثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شديد العقاب»\*(8) اين تعاون بر بِرّ، يعني از يكديگر در كار نيك كمك بگيريد و يكديگر را در كار نيك مدد بكنيد. پس انسان هم مي‌شود مستعين، هم مي‌شود مستعان. آيا با حصر استعانت در خداي سبحان سازگار است يا نه؟  استعانت از ديگران، استعانت از وجه و فيض خداست  ‌ اگر خداي سبحان به چيزي دستور استعانت مي‌دهد نه از آن است كه در برابر خدا يك موجودي است كه مستعين است يا مستعان. آنجايي كه وجه خدا و فرمان خدا و اطاعت خداست، اگر در آن راه كسي قدم برداشت در حقيقت وجه خدا و فيض خداست كه مستعين است و مستعان. اينطور نيست كه انسان در برابر خدا مستعان باشد و كسي را كمك بكند،‌ چون خاصيت توحيد افعالي آن است كه سراسر كارهاي خيري كه در جهان اتفاق مي‌افتد انسان از آن خدا بداند و لا غير.  همه فاعلها از درجات و شئون فاعليت حق هستند  يك موحدي كه در توحيد افعالي بينش توحيدي دارد، آنچه كه كار خير است و در جهان مي‌گذرد همه و همه را شئون الهي مي‌داند. و ديگران هر چه هستند درجات شئون فاعليت خداي سبحان مي‌داند. همانطوري كه آب را مي‌گويد خدا آ‌فريد و به او خاصيت سيراب كردن داد و غذا را خدا آفريد و به او اين خصوصيت را داد، مي‌گويد زيد را هم خدا آفريد و اين كاري كه از دست زيد برآمده است اين در حقيقت يدالله است. چون اين كارها از اوصاف فعليهٴ‌ خداست نه از اوصاف ذاتيه. و اوصاف فعليه زائد بر ذات است نه در مقام ذات. اوصاف فعلي را از مقام فعل انتزاع مي‌كنند نه از مقام ذات. اگر اوصاف فعليه از مقام فعل انتزاع مي‌شود نه از مقام ذات و سراسر جهان فعل خداي سبحان است پس هر جا كار خيري است، انسان در حقيقت از وجه‌الله استعانت كرده است، نه از غير وجه خدا. و اگر انسان توفيق آن را داشت كه كار خيري انجام بدهد، بايد بداند كه خود شأني از شئون الهيست در مقام فعل. قهراً اگر تعاوني هم در بين است كه هم به انسان اجازهٴ‌ مستعين شدن مي‌دهد هم به انسان اجازهٔ‌ مستعان شدن، در محور فعل است نه در محور ذات و كل عالم را رب العالمين دارد اداره مي‌كند. بنابراين اين با حصر استعانت در خداي سبحان منافات ندارد و سخن از تخصيص نيست كه خدا مستعان هست مگر در كارهاي خير كه انسان مي‌تواند از يكديگر استعانت كند يا خدا مستعان است در اصل عبادت ولي در كارهاي عادي ديگران مستعانند، اينچنين نيست كه تخصيصي خورده باشد.  استعانت از خدا، تخصيص نخورده است  \*«اياك نستعين»\*(9) مثل \*«اياك نعبد»\*(10) لسانش عاري از تخصيص است. ديدن اينكه در حقيقت منحصر هست، اين عبادت هست و توحيد. و الا انسان چه بگويد چه نگويد، رب العالمين خداست. اگر يك كسي مي‌گويد \*«اياك نستعين»\*(11) يعني من معتقدم كه مستعان مطلق بالقول المطلق تويي. و از اين \*«اياك نستعين»\*(12) كه حصر استفاده مي‌شود چيزي خارج نشده است كه به عنوان تخصيص باشد. حتي يقال كه \*«اياك نستعين»\*(13) در مسئلهٔ عبادت است و \*«تعاونوا علي البر و التقوي»\*(14) در مسائل اجتماعي و مانند آن. چون \*«اياك نستعين»\*(15) مي‌گويد: مستعين همهٔ موجوداتند و تنها مستعان تويي. انسان همانطوري كه حق ندارد از غير خدا استعانت كند حق ندارد مستعان ديگري هم باشد يعني اگر ديگري از انسان استعانت كرد نبايد روي آن بينش كوتاه او صحه بگذارد چرا؟ بر اينكه مستعان بالقول المطلق خداست. و چون بالقول المطلق مستعان خداست اگر در سورهٔ مائده فرمود: يكديگر را كمك كنيد،‌ نه يعني شما سمتي داريد در برابر خداي سبحان خدا هم معين است و شما هم معينيد، منتها خدا در عبادت و شما در مسائل عادي. اينچنين نيست. چون اگر خدا رب العالمين است همهٔ شئون عوالم را او دارد اداره مي‌كند. اگر هم يك وقتي كار خيري از دست انسان صادر شده است، انسان شأني از شئون فعلي خداست و نه ذاتي. يا اگر انسان از كسي مدد مي‌خواهد به عنوان اينكه او از شأني از شئون فعلي خداست و نه ذاتي. بنابراين كل جهان را او دارد اداره مي‌كند. اين بخاطر آن است كه درجات توحيد فرق مي‌كند، يك وقت انسان بينش بالاتري دارد «حسنات الابرار سيئات المقربين»(16) يك وقت بينش متوسطي دارد. اگر كسي بينش عالي دارد با آن بينش عالي مي‌تواند در خود موجودات نازل اثر كند. ديگر احتياجي ندارد كه از موجودات نازل مدد بگيرد.  سؤال...  منزه بودن حضرت حق از هرگونه نقص  جواب:‌ نه ديگر چون معصيت نقص است و نقص جزء شئون الهي نيست. \*«كل ذلك كان سيئُهُ عند ربك مكروها»\*(17) در سورهٔ اسراء وقتي كه نواقص و معاصي را شمرد فرمود:‌ نواقص و معاصي و قبايح و گناهان به خدا ارتباط ندارد چون امر عدمي است. منشأ هر معصيتي يا جهل است يا عجز است و مانند آن. اينها كه به خداي سبحان ارتباط ندارد.  سؤال...  امداد عادي و امداد غيبي  جواب: يعني وسائل را در همان سورهٔ‌ اسراء است، فرمود كه ما وسائل را به آنها مي‌دهيم. فرمود مردم دو قسمتند يك عده آخرت مي‌طلبند يك عده دنيا. اينچنين نيست كه اگر كسي اهل دنيا بود ما وسائل را به او ندهيم ما به او هم وسائل را مي‌دهيم به عنوان آزمايش. آيهٔ 18 و 19 سورهٔ اسراء‌ اين است كه فرمود:‌ \*«و من أراد الاخرة»\*(18) قبلش اين است \*«من كان يريد العاجله عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليٰها مذموماً‌ مدحورا»\*(19) ولي \*«و من أراد الأخرة و سعي لها سعيها و هو مؤمن فأولئك كان سعيهم مشكورا»\*(20) پس مردم دو قسمتند؛ يك عده عاجله مي‌طلبنديعني دنياي زود گذر، يك عده‌اي هم آخرت طلب مي‌كنند. آنگاه فرمود \*«كلاً نمد»\*(21) ما هر دو گروه را كمك مي‌كنيم. اينچنين نيست كه اگر كسي دنيا خواست و به فكر دنيا و معصيت بود ما كمك نكنيم به او هم آب مي‌دهيم هوا مي‌دهيم آفتاب مي‌تابانيم عمر مي‌دهيم، مجاري رزق را در اختيارش قرار مي‌دهيم به او هم كمك مي‌كنيم. نه در معصيت كمك بكنيم همهٔ‌ اين وسائل را در اختيارش قرار مي‌دهيم \*«ليهلك من هلك عن بينه»\*(22) چون اگر كسي بخواهد معصيت كند وسايل در اختيارش قرار نگيرد كه آزموده نمي‌شود. فرمود: \*«كلاً نمد هؤلاء و هؤلاء»\*(23)‌ هر دو گروه را ما امداد مي‌كنيم نه امداد غيبي، امداد عادي. اما (و هؤلاء‌ من عطاء ربك و ما كان عطاء‌ ربك محظورا)(24) عطاي خدا ممنوع نيست به همگان مي‌دهد اين آفتابيست بر همه مي‌تابد. آن امداد غيبي است كه مخصوص مؤمنين است كه فرمود:‌ \*«ايدهم بروح منه»\*(25) يا \*«يمددكم»\*(26) و مانند آن. و گرنه دربارهٔ معصيت اصلاً امداد غيبي معنا ندارد. چون معصيت به عالم غيب بر نمي‌گردد.  سؤال...  جواب: بله خدا به او آب مي‌دهد، هوا مي‌دهد، چشم مي‌دهد، گوش مي‌دهد، مجاري ادراك مي‌دهد، اينها امداد اللهيست. اينچنين نيست كه اگر كسي خواست غيبت كند فوراً دهنش بسته بشود اينطور نيست. فرمود: \*«كلاً نُمِدُّ»\*(27) هم آنها را ما مدد مي‌كنيم در اين جريان عادي هم مؤمنين را. بنابراين اينطور نيست كه اگر كسي معين شد و كسي مستعين، بگوييم اين تخصيصاً خارج شده است. بر اساس توحيد افعالي كارهاي نقص و شر مخصوص خود انسان است از انسان بالا نمي‌رود و كارهاي خير سراسر جهان هر جا كار خير است از آن خداي سبحان است و همهٔ اينها شئون فعلي خداي سبحانند. شئون فعلي.  قرآن و شئون فعلي خداي سبحان  گاهي براي اثبات اين مطلب،‌ صريحاً مي‌فرمايد آنچه كه از دست شما به عنوان كار خير صادر شده است، كار خداست منتها شما مُجري فرمان او و مظهر فيض او هستيد كه اين هم در بحثهاي قبل اشاره شد. آيهٔ 17 و 18 سوره انفال. به اين رزمنده‌ها اينچنين خطاب فرمود،‌ فرمود:‌ \*«فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم»\*(28) اينچنين نيست كه شما كشتيد بلكه خدا كشت و اسلام را خدا پيروز كرد. اگر چنانچه شما اين توفيق را پيدا كرديد همهٔ اين مجاري دركي و ادراكي و تحريكي شما جزء شئون فعلي خداي سبحان است. اينطور نيست كه خدا در يك محدوده رب باشد، شما در محدودهٴ‌ كارهاي انساني رب باشيد كه ربوبيت داشته باشيد. شما ابزار كار خداي سبحانيد در مجاري خير. \*«فلم تقتلوهم»\*(29) ديگر تعارف هم نكرد، نفرمود: «فلم تقتلوهم اذ قتلتموهم». دربارهٔ‌ رسول خدا يك تعارفي هم كرد؛ فرمود:‌ \*«و ما رميت اذ رميت و لكن الله رمي»\*(30) اما دربارهٔ سپاهيان و رزمنده‌ها اين تعارف هم نكرد. فرمود: \*«فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم»\* اينچنين نيست كه انسان يك سمتي در جهان داشته باشد، بگويد خدا كاري مي‌كند و من هم كاري مي‌كنم. چون اگر ربوبيت نامحدود شد در برابر ربوبيت نامحدود، فعلي از فاعلي ديگر فرض ندارد. شما اگر فرض كرديد يك دريايي بود نامحدود، يك آبي بود نامحدود مي‌توانيد در كنار اين آب نامحدود يك جدول يك چشمه يك نهر محدودِ كوچك فرض كنيد؟ انسان بگويد ربوبيت خدا نامحدود است و ربوبيت ما محدود. اين ربوبيت خدا را محدود كردن است. چون در برابر نامحدود فرض ندارد يك فرد ديگري. شما اگر فرض بكنيد يك دريايي نامحدود يك يعني نامحدود آنگاه مي‌شود گفت كه آب آن دريا نامحدود است ولي آب اين جدول محدود، ديگر جدول و نهري نمي‌ماند. مگر اينكه آن دريا مرزي داشته باشد، محدود باشد در كنار حد دريا يك جدول و نهري هم باشد. اگر ربوبيت خداي سبحان نامحدود است كما هو الحق، در قبال ربوبيت نامحدود خداي سبحان فعلي از فاعلي ديگر بالاستقلال نمي‌ماند. هر چه هست جزء شئون فاعليهٴ اوست. لذا به مجاهدين در راه دين مي‌فرمايد: \*«فلم تقتلوهم»\*(31) شما نكشتيد \*«و لكنّ الله قتلهم»\*(32)‌ به رسولش هم مي‌فرمايد به اينكه: \*«و ما رميت اذ رميت ولكن الله رمي»\*(33) يعني خوب كه بنگري كارهاي خير از آن اوست.  راه جبران عدم حضور قلب در نماز  لذا انسان اگر كار خير انجام داد تازه بدهكار خداست. بايد ممنون باشد و شاكر باشد. چرا گفتند بعد از نماز سجدهٔ شكر به جا بياوريد؟ و چرا گفتند تا سجدهٔ شكر به جا نياورديد از مصلايتان بر نخيزيد؟ و چرا گفتند به اينكه اگر سوار بر مركبي هستيد نعمتي به شما رسيد توان سجود نداريد يك مقدار خم بشويد كه لااقل تأدبتان حفظ شده باشد؟ براي اينكه انسان اگر يك نعمتي به او رسيد مديون است. وقتي از ائمه (عليهم‌السّلام) سؤال مي‌كنند حواس ما در نماز جمع نيست، حضوري نداريم. چه كنيم فرمودند با نافله آن نقصان نماز را جبران كنيد. عرض كردند در نافله هم اگر حواس ما جمع نبود چه كنيم؟ فرمودند: با سجدهٔ شكر جبران كنيد. اين همه فضيلتي كه براي سجدهٔ شكر هست براي آن است انسان كه اگر توفيق انجام يك عبادتي نصيب او شد تازه بدهكار است. تازه بايد شاكر باشد كه اين نعمت نصيب او شد. اين فيض نصيب او شد. اگر چنانچه آن تعاون طرفيني مشروع شد، زيد بتواند عمرو را كمك كند و عمرو هم بتواند زيد را كمك بكند پس هر يك هم مي‌توانند از ديگري استعانت كنند. اگر چنانچه كمك كردن رواست پس زيد مي‌شود معين. اگر زيد شده معين، عمرو جايز است كه از زيد اعانت بخواهد. مي‌شود استعانت. اگر تعاون طرفيني رواست پس كل واحد معينند و مستعين. ممكن نيست كه تعاون روا باشد، يكديگر را انسان بتواند كمك بكند اما نگويد آقا به من كمك بكن. اينچنين نيست.  سؤال...  تفاوت انتساب سيئه و حسنه به خداي سبحان  جواب: اعمال بد گذشت به اينكه \*«ما اصابك من سيئه فمن نفسك»\*(34) منشأ همهٔ معاصي جهل است و عجز. مبدأ وجودي ندارد كه به رب العالمين استناد داشته باشد. كارهاي خير چون جنبهٴ كمالند و جنبهٴ وجودند و جنبهٴ خيرند به خداي خيّر جواد ارتباط دارد. اما كارهاي معاصي و شرور چون فقدانند و نقصند و أعدامند، به مبدأ بالذات نياز ندارند و از انسان ناقص بالاتر نمي‌روند. وقتي كه بسياري از معاصي را در سورهٔ إسراء ياد كرد، آنگاه فرمود: \*«كل ذلك كان سيئه عند ربك مكروهاً»\*(35).  سؤال...  جواب: جهل و عدم علم كه امر وجودي نيست تا مستقل باشد. نداشتن است. آن جهتي كه وجود دارد خير است، آن جهتي كه شر است امر عدمي است. انسان از آن جهت كه غضبي دارد و عقلي ندارد يك كاري مي‌كند كه آن كار نسبت به قوهٴ غضبيه لذيذ و گواراست و نسبت به عاقله ناگوارست و ناسازگار. آن جهت نقصش باعث مخالفت او با عقل است كه وقتي تحليل مي‌شود همهٔ اين نقصها به هم ارتباط دارد و همهٔ اين كمالها به يكديگر. اگر غضبي داشت كاري انجام داد اين نسبت به قوهٴ غضبيه ملايم و گواراست. آن جهت وجودي‌اش به همان قوهٔ غضبيه برمي‌گردد. از اين كه مخالف عقل است، مخالف شرع است، مطابق با ما جاء به النبي نيست، از اينجا مسئلهٔ معصيت انتزاع مي‌شود. از اينجا مسئلهٔ شر بودن انتزاع مي‌شود.  من «عند الله» و من «الله» در مورد سيئه و حسنه  بنابراين در سورهٔ نساء هم كه بحثهايش بعداً به خواست خدا خواهد آمد، مي‌فرمايد به اينكه حسنات هر چه هست از آن خداي سبحان است و معاصي هر چه هست از ناحيهٔ خود شماست \*«ما اصابك من سيئة فمن نفسك»\*(36) گرچه مبادي اوليهٔ اينها به عنوان قدرت از خداي سبحان است، اما اعمال قدرت در يك موارد گوناگون اگر خير باشد، هم من الله است، هم من عندالله، و اگر شر باشد گرچه من الله است ولي من عندالله نيست(37). اين اگر بحث به سورهٔ نساء منتهي شد يا به مناسبتي آن آيات مطرح شد، بين اين دو جهت فرق گذاشته مي‌شود كه چگونه حسنه هم من الله است هم من عندالله اما سيئه گرچه من عند الله است اما من الله نيست. اجمالش اين است كه در سورهٔ نساء آيهٔ 78 و 79 اين است كه مي‌فرمايد: \*«أينما تكونوا يدرككم الموت و لو كنتم في بروج مشيدة و إن تصبهم حسنة يقولوا هذه من عندالله و إن تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك قل كلّ من عندالله فمال هٰؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً»\*(38) چه اينها خوب بررسي نمي‌كنند مگر چيزي مي‌شود من عندالله نباشد. آنگاه فرق بين سيئه و حسنه را اينچنين بيان مي‌فرمايد: \*«ما أصابك من حسنة فمن الله و ما أصابك من سيئة فمن نفسك»\*(39) كه حسنه هم من الله است هم من عندالله، سيئه من عندالله هست ولي من الله نيست. اين بايد روشن بشود كه چگونه سيئه من عندالله هست ولي من الله نيست، حسنه هم من عندالله هست هم من الله﴿40﴾. بنابراين \*«اياك نستعين»\*(41) به اطلاقش در حصر باقي است. چيزي تخصيص و تقييد بر اين اطلاق يا عموم وارد نشده و آنچه كه در جهان هستي از خيرات به عنوان وجوه الهي است، شئون الهي است، و استعانت به وجه خدا، استعانت به شأن خدا، استعانت به خداست.  استعانت به صبر و نماز  چه اينكه دربارهٔ نماز هم به ما گفته‌اند به اينكه به نماز استعانت بجوييد. در سورهٔ بقره سخن از استعانت صلاة مطرح است. يك آيه 45 است يك جا هم \*«و استعينوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين»\*(42). آنكه قبلاً خوانده شد، 45 بود. اين 153 هست. مي‌فرمايد: \*«يا ايها الذين امنوا استعينوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين»\*(43) خودش به ما مي‌گويد از نماز كمك بگيريد. استعانَ بالصبر با استعانَ الصبر يكي است. چون اين استعانه هم با «باء» ذكر مي‌شود هم بدون باء. استعنْتُه و استعنتُ به، به يك معناست. اگر ما گفتيم \*«اياك نستعين»\*(44) پس الله مستعان است و لاغير. چه اينكه يعقوب (سلام‌الله‌عليه)هم فرمود: \*«و الله المستعان علي ما تصفون»\*(45) در سورهٔ يوسف هم آمده \*«و الله المستعان»\*(46) كه آن هم لسان حصر است. اگر گفته شد \*«اياك نستعين»\*(47) يعني \*«و الله المستعان»\*(48) و لا غير. اما همين الله‌اي كه مستعان است ولا غير، كه به ما فرمود كه بگوييد \*«اياك نستعين»\*(49) همين خدا فرمود: \*«استعينوا بالصبر و الصلوة»\*(50) از صبر كمك بگيريد، از نماز كمك بگيريد.  سؤال...  جواب: نه استعانه، و استعان به، بمعني الواحد. استعنتُهُ و استعنتُ به، بمعني الواحد. اگر چنانچه فرمود: \*«استعينوا بالصبر و الصلوة»\*(51) يعني، از نماز و صبر يا نماز و روزه مدد بگيريد. اين نه براي آن است كه \*«اياك نستعين»\*(52) خدا را مستعان مي‌داند و اين آيه مخصص اوست. تخصيصي نيست. كمك به عبادت، كمك گيري از عبادت، استعانت به شأني از شئون الهي است. چون در همهٔ موارد استعانت، ما با فعل خدا كار داريم نه با ذات خدا. اينكه مي‌گوييم ما را كمك بكن يعني اين كار را براي ما انجام بده. اين توفيق را به ما بده. اين نعمت را به ما بده. اين هدايت را نصيب ما كن و مانند آن. پس ما با فعل و شأنِ خداي سبحان كار داريم. آنگاه فرمود: اگر خواستيد به مقصد برسيد با صبر كه يكي از مصاديقش روزه گرفتن است به مقصد برسيد. به نماز استعانت كنيد \*«استعينوا بالصبر و الصلوة»\*(53) چون صبر عبادت است. صلاة عبادت است و اين عبادت شئون الهي است. با خدا ارتباط داشتن است. با وجه خدا ارتباط داشتن است. در حقيقت با وجه الله در ارتباط بودن و از وجه الله مدد گرفتن است نه از بيگانه. نه اينكه اين تخصيصاً خارج شده باشد. چون اگر انسان در كارش مستقل بود، ديگر نمي‌گفت \*«اياك نستعين»\*(54). چون معناي استعانت قبلاً گذشت. اين بدون اختيار انسان فرض ندارد و انسان مختار است در گناه و در ثواب. براي اينكه از دشمن درون و بيرون نجات پيدا كند، به خداي سبحان عرض بكند مرا كمك بكنيد كه اين راه خير را طي كنم. معلوم مي‌شود كه انسان مختار است چه در كار خوب چه در كار بد. منتهي براي پرهيز از گناه مي‌گويد خدايا تو مرا كمك بكن. اگر مستقل بود ديگر جاي نستعين نبود و اگر مجبور محض بود ديگر فعل را خدا به او نسبت نمي‌داد. اينكه خداي سبحان فعل را به او نسبت داد فرمود بگو نعبد و بگو نستعين، معلوم مي‌شود فعل به فاعل منسوب است، مختار است انسان. اگر انسان مورد فعل بود آن طوري كه جبري مي‌پندارد و فعل از آن انسان نبود اسناد فعل به انسان از باب اسناد فعل به مورد است نه اسناد به فاعل قريب. در حالي كه در اين دو جمله فعل به انسان اسناد داده شد \*«اياك نعبد و اياك نستعين»\*(55) معلوم مي‌شود كه انسان مختار است، عبادت مي‌كند و استعانت مي‌جويد منتها استعانت اگر بخواهد بجويد بالقول المطلق از غير خدا مدد نمي‌گيرد.  سؤال...  جواب: اين است كه استعان و استعان به نوعاً به يك معناست. استعنت به با استعنته يك معناست. \*«استعينوا بالصبر و الصلوة»\*(56) يعني از اين راه كمك بگيريد. اگر مي‌خواهيد خدا كمك بكند نماز بخوانيد. كمك در حقيقت از شأن الهي داريد مي‌‌گيريد. كمك از وجه الهي داريد مي‌گيريد. عبادت خدا وجه خداست. از اين وجه مدد بگيريد.  سؤال...  جواب: اينكه فرمود \*«استعينوا بالصبر و الصلوة»\*(57) خداي سبحان ما را دستور داد به اطاعت. فرمود به اين اطاعت مشكلتان حل مي‌شود. مگر نه آن است كه بخواهيد موفق بشويد و پيروز بشويد. نه اگر انسان از كسي كمك مي‌گيرد بعد از استعانت چه مي‌شود؟ پيروز خواهد شد. اينجا هم مي‌فرمايد بعد از نماز پيروز مي‌شويد. بعد از صبر پيروز مي‌شويد. بعد از نماز و صبر موفق مي‌شويد كه در حقيقت انسان مستعان به‌اش همين است نه به وسيلهٴ اين از چيز ديگر استعانت كند. آن باطل نيست اما نوعاً به معناي واحد است. يعني استعنته با استعنت به يكي است. و اگر هم باز مستعان به صبر و صلاة باشد، آنگاه با \*«اياك نستعين»\*(58) سازگار نيست. چون در \*«اياك نستعين»\*(59) معنايش اين است كه همهٔ ما موجودات بالقول المطلق مستعينيم تنها كسي كه مستعان است تويي. اگر صبر و صلاة را ما وسط خالي بگذاريم بگوييم ما به وسيلهٴ صبر و صلاة استعانت مي‌كنيم، خود صبر و صلاة هم كه مثل ما مستعينند. مگر صبر و صلاة جزء موجودات عالم نيست. مگر صبر و صلاة هم استعانت ندارد نسبت به خداي سبحان؟! چگونه مي‌شود كه ما به خدا عرض كنيم ما به وسيلهٴ صبر و صلاة از تو كمك مي‌گيريم. بنابراين صبر و صلاة هم چه از موجودات الهي‌اند، آنها هم مستعينند در حقيقت نه اينكه بتوانند مستعان به باشند. اگر مستعان به شدند، معنايش آن است كه پس بعضي از امور از حيطهٴ استعانت خارجند. و حالي كه ما در \*«اياك نعبد»\*(60) به اينجا رسيديم كه نه تنها نمازگذار نمي‌گويد من و شئون من يا من با همهٔ نمازگزاران مسجد يا امام بگويد من با همهٔ امت يا پيامبر بگويد من با همهٔ مردم، بلكه نعبد يعني ما كل جهان هستي در برابر تو خضوع مي‌كنيم. نستعين هم اينچنين است.  سؤال...  جواب: بله پس مي‌شود مستعان و عيب ندارد. براي آن است كه صبر و صلاة شئون الهي است. انسان از غير خدا كمك نگرفت. نه اينكه صبر و صلاة مستعان هستند ولي تخصيصاً خارج شده‌اند. \*«اياك نستعين»\*(61) به حصرش باقيست. معنايش آن است كه الله مستعان است و لاغير و اين چون در مقام فعل است نه در مقام ذات، معناي استعانت به خدا يعني اينكه خدا كاري و شأني نسبت به ما روا بدارد. اگر به شئون الهي، به وجوه الهي ما استعانت بجوييم، در حقيقت به الله استعانت جستيم به بيگانه استعانت نجستيم. فهو المستعان بالقول المطلق.  «و الحمد لله رب العالمين»  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (2) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (3) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (4) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (5) سورهٔ يوسف، آيهٔ 18.  (6) سورهٔ يوسف، آيهٔ 18.  (7) سورهٔ مائده، آيهٔ 2.  (8) سورهٔ مائده، آيهٔ 2.  (9) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (10) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (11) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (12) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (13) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (14) سورهٔ مائده، آيهٔ 2.  (15) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (16) بحار، ج 11، ص 256.  (17) سورهٔ اسراء، آيهٔ 38.  (18) سورهٔ اسراء، آيهٔ 19.  (19) سورهٔ اسراء، آيهٔ 18.  (20) سورهٔ اسراء، آيهٔ 19.  (21) سورهٔ اسراء، آيهٔ 20.  (22) سورهٔ انفال، آيهٔ 42.  (23) سورهٔ اسراء، آيهٔ 20.  (24) سورهٔ اسراء، آيهٔ 20.  (25) سورهٔ مجادله، آيهٔ 22.  (26) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 125.  (27) سورهٔ اسراء، آيهٔ 20.  (28) سورهٔ انفال، آيهٔ 17.  (29) سورهٔ انفال، آيهٔ 17.  (30) سورهٔ انفال، آيهٔ 17.  (31) سورهٔ انفال، آيهٔ 17.  (32) سورهٔ انفال، آيهٔ 17.  (33) سورهٔ انفال، آيهٔ 17.  (34) سورهٔ نساء، آيهٔ 79.  (35) سورهٔ اسراء، آيهٔ 38.  (36) سورهٔ نساء، آيهٔ 79.  (37) سهو در سخنراني صحيح اينست كه: گرچه من الله نيست ولي من عند الله است.  (38) سورهٔ نساء، آيهٔ 78.  (39) سورهٔ نساء، آيهٔ 79.  ﴿40﴾ در آيهٔ 78 و 79 سورهٔ مباركهٴ نساء خداي سبحان، به پيامبر اكرم ﴿صلى الله عليه وآله وسلم﴾ مىفرمايد: به آنان بگو هر حادثه خير يا شرّ كه در جهان اتفاق مي‌افتد از ناحيه خداست: \*«قل كل من عند الله»\* همه فعل و انفعالات جهان بر اساس نظام احسن و تدبير الهي است. خداي سبحان، با همگان بر اساس رحمت خويش برخورد مي‌كند. لطف و رحمت و نعمت الهي بر جهان سايه افكنده است و همه از ان بهره‌مند هستند. همه خيرات از خداي سبحان است ولي هنگامي كه مردم از نعمت‌هاي الهي سوء استفاده كنند موجب محروميت آنان از نعم و رحمت الهي مي‌گردد. اين سلب نعمت سيئه‌ايست كه سبب قريب و منشاء آن انسان است . پس شرور نيز از ناحيه خدا به انسان مي‌رسد. \*«كل من عند الله»\* ؛ زيرا خداوند نعمت را سلب مي‌كند ولي سبب ان اعمال انسان است: \*«ان الله لا يغيّر ما بقوم حتّي يغيروا ما بأنفسهم»\* ﴿رعد، 11﴾ بنابراين، همه خيرات و شرور از ناحيه خداي سبحان است . تفاوتي كه وجود دارد اين است كه چون خداي سبحان منشاء هر خير و رحمت است. خيرات افزون بر آن كه ﴿من عند الله﴾ است ﴿من الله﴾ نيز هست ولي سيئات و شرور از ناحيه خدا ﴿من عند الله﴾ هست ولي از خداي سبحان ﴿من الله﴾ نيست بلكه از خود انسان است. ﴿ر . ك . تفسير تسنيم ذيل آيهٔ 78 و 79 سورهٴ نساء).  (41) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (42) سورهٔ بقره، آيهٔ 153.  (43) سورهٔ بقره، آيهٔ 153.  (44) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (45) سورهٔ يوسف، آيهٔ 18.  (46) سورهٔ يوسف، آيهٔ 18.  (47) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (48) سورهٔ يوسف، آيهٔ 18.  (49) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (50) سورهٔ بقره، آيهٔ 153.  (51) سورهٔ بقره، آيهٔ 153.  (52) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (53) سورهٔ بقره، آيهٔ 153.  (54) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (55) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (56) سورهٔ بقره، آيهٔ 153.  (57) سورهٔ بقره، آيهٔ 153.  (58) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (59) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (60) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (61) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |